

اسرارالاولیاء و بابا فرید دهلوی

رضا مصطفوی سبزواری*

هر سحرگه بر درت سرمی‌زنم
بر طریق دوستان درمی‌زنم
همچو مرغ نیم بسمل بر درت
در میان خاک و خون پرمی‌زنم
رای لکهنوی (بابافرید، ۱۳۶۱: ۹۰)

در فهرست تکمیلی نسخه‌های خطی محفوظ در دانشگاه و کالجهای شهر کمبریج (انگلستان)، که شرق‌شناس نامی ادوارد براون تهیه و تدوین کرده است، نسخه‌ای از کتاب *اسرارالاولیاء* به نشانه King's No: 35 معرفی شده که از ملفوظات و تعلیمات عارفانه فریدالدین بن جمال‌الدین سلیمان دهلوی معروف به شکر گنج یا گنج شکر، عارف بنام قرن ششم و هفتم هجری قمری هندوستان است.

این مقاله به معرفی مختصر نسخه مذکور و گوینده آن اختصاص یافته که نگارنده دیری است به کار تصحیح و آماده کردن آن برای چاپ اشتغال دارد تا پژوهندگان ارجمنند با یکی دیگر از آثار منشور نیمه

چکیده: *اسرارالاولیاء*، نوشته فریدالدین بن جمال‌الدین سلیمان دهلوی کتاب معروفی است به زبان فارسی که در نیمه اول قرن هفتم هجری تحریر شده است. ارزش و اهمیت آن بیشتر به سبب نثر ساده آن است که از ویژگیهای نثر صوفیانه آن زمان به شمار می‌رود. *اسرارالاولیاء* تعلیمات و گفته‌های صوفیانه فریدالدین، معروف به **شکر گنج** یا **گنج شکر** است که در هند می‌زیسته است. این تعلیمات و گفته‌ها را شخصی به نام بدرالدین اسحاق گرد آورده و تحریر کرده است. این کتاب که هنوز به چاپ نرسیده سرشار است از بیانات صوفیانه و مباحث عرفانی. مؤلف مقاله حاضر در تدارک آن است که کتاب مزبور را تصحیح کند و به چاپ برساند.

کلیدواژه: *اسرارالاولیاء*، عرفان اسلامی در هند، اصطلاحات صوفیانه، البسه صوفیان، عارفان.

*استاد دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی.

پایان رسیده باشد. بدرالدین اسحاق خود در پایان کتاب چنین می‌گوید:

پس این بود از اسرار و انوار از لفظ دربار شیخ الاسلام شنیده شد در مدت دوازده سال. اگر بعد از این گوهرجان را حیات خواهد بود هر ذری که از لفظ مبارک ایشان شنیده خواهد شد. آن نبشته خواهد افتاد. انشاءالله تعالی (همان: ۴۰۰).

گوینده کتاب

سلسله نسب او را تذکره‌نویسان هندی^۳ به صورتهای گوناگون نوشته‌اند و *خزینة الاصفیاء* (سنگی: ۲۸۷) چنین آورده است:

نسب شریف وی به هشت واسطه به فرخ‌شاه پادشاه کابل و به هفده واسطه به سلطان ابراهیم آدهم قُدس سرُّه و به بیست و سه واسطه به فاروق الاعظم عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌رسد، بدین طریق که شیخ فریدالدین گنج‌شکر قدس سره بن جمال‌الدین سلیمان بن شیخ شعیب بن شیخ احمد بن شیخ یوسف بن شیخ محمد بن شیخ شهاب‌الدین بن شیخ احمد المشهور به فرخ‌شاه پادشاه کابل بن نصیرالدین بن محمود المعروف به ریسمان شاه بن سامان شاه بن سلیمان بن مسعود بن عبدالله بن واعظ الاکبری ابوالفتح بن اسحاق بن قطب العالمین سلطان ابراهیم پادشاه بلخ بن ادهم بن سلیمان بن سلیمان بن ناصر بن عبدالله بن امیر المؤمنین فاروق الاعظم عالی جناب عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

شیخ به فریدالدین شکرگنج یا گنج شکر مشهور بود و در خطه هندوستان او را به بابافرید می‌شناخته‌اند. (نفیسی: ۱۱۳). ظاهراً پدرش جمال‌الدین سلیمان خواهرزاده

نخستین قرن هفتم هجری قمری^۱ که به شیوه نثرهای صوفیانه ساده و بی‌تکلف نگارش یافته و هنوز در ایران به زیور طبع آراسته نشده آشنا شوند. باشد که رهاوردی باشد به پیشگاه «شکرشکنان»، «طوطیان هند»^۲.

گردآورنده کتاب، بنابر آنچه خود در صفحه چهارم این نسخه یاد کرده، و عناوین «بنده درویشان» و «خادم‌الفقرا و المساکین» را پیش از نام خود آورده، بدرالدین اسحاق (النریعه) است که چگونگی تألیف کتاب را در مقدمه و پس از حمد باری و ستایش پیامبر اکرم (ص) بدین گونه بیان می‌دارد:

حمد بی‌حد و ثناء بی‌عدّ مرحضرت صمدیت را که از فیض او فضل فواید الفاظ دُرّبار و صاحب‌المکارم سلطان الأولیا و قطب‌العارفین وارث آل انبیا تاج‌الاصفیاء شمس‌العارفین، برهان‌الزاهدین فریدالحق و الشرع و الدین به سمع این درویش می‌رسید، فواید آن را نوشته این مسائل را نام *اسرار الاولیاء* نهاد (*اسرار الاولیاء*، ۲ و ۱).

بدرالدین اسحاق که به قول خود «جامع این معانی» است (همان: ۴)، مرید و داماد مرشد بابافرید بود و خود به سال ۶۹۰ ق فرمان حق را لیبیک گفت (مولتانی: ۸۷). کتاب، در حقیقت، مجموعه یادداشتهای روزانه شیخ فریدالدین این مرید پاک‌باخته است که گردآورنده معمولاً آنها را با عبارتهایی مانند «بعد از آن فرمود» یا «بعد از آن بر زبان مبارک راند» یا «آن‌گاه فرمود» شروع می‌کند و پس از ذکر جمله دعائیه‌ای که گاهی بعد از نام شیخ‌الاسلام می‌آورد مطالب پیشین را به پسین می‌پیوندد.

بدرالدین اسحاق تاریخ شروع تقریرات شیخ فریدالدین را چنین بیان می‌کند:

«فصل اول سخن در ذکر اسرار عشق اولیا و جز آن افتاده بود به تاریخ روز دوشنبه هژدهم ماه شعبان سنه احدی (و ثلثین و ستمائه)» (*اسرار الاولیاء*: ۴).

مدت نگارش کتاب *اسرار الاولیاء*، بنابه گفته او، دوازده سال به طول انجامیده است که با توجه به تاریخ شروع فصل اول کتاب (۶۳۱ ق) باید حدود سال ۶۴۳ به

۱. تاریخ شروع کتاب، چنانکه خواهد آمد، سال ۶۳۱ هجری قمری است.
۲. شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
(دیوان حافظ: ۱۵۳).

۳. این منابع عبارت‌اند از: *اخبار الاخیر فی اسرار الابرار*، عبدالحق محدث دهلوی دهلی، ۱۳۰۹ هـ ق؛ *سیرالعارفین*، حامد بن فضل‌الله جمالی، مطبع رضوی، دهلی، ۱۳۱۱ هـ ق؛ *تذکره حسینی*، تألیف میرحسین دوست سنهلی مرادآبادی، ۱۱۶۳ هـ ق؛ *جاب سنگی*، لکنهو، ۱۲۹۲ هـ ق؛ *تشکله*، تألیف حاجی لطفعلی بیگ اذریبگدلی ۱۱۷۴-۱۱۹۳ هـ ق، با تصحیح و تحشیه و تکملة سادات ناصری.

مشتاقان تربتش از آن در تنگ که «بهشتی دروازه» اش می‌نامند به زیارت قبرش می‌شتابند و از عطرها فرح‌بخش روان آن عارف ربّانی دماغ جان را معطر می‌سازند و چنین باور دارند که هر کس از آن گذرگاه تنگ بگذرد جایش فردوس برین خواهد بود (نخبات‌الانوار).

بابا فرید را از صاحبان کرامت دانسته‌اند و از جمله گفته‌اند که روزی نزد مرشد خود قطب‌الدین بختیار کاکلی می‌رفت. گرسنگی او را در راه ناتوان کرد. خاکی به دهان برد و آن خاک به شکر تبدیل شد و مرشدش او را بدین جهت گنج شکر یا شکر گنج نامید.^{۱۵}

آثار شیخ فرید

کتابهایی که دربارهٔ مقامات و تعلیمات و گفتارهای او به زبان فارسی به جا مانده عبارت است از:

۴. سالهای ۵۷۱ و ۵۶۹ نیز به عنوان سال تولد شیخ ذکر شده است (خزینة‌الاصفیاء سنگی: ۲۸۸).

۵. ابوالمعالی سعید بن مظفر، ملقب به شیخ‌العالم، از مشایخ صوفیه و از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری ایران بود. آثاری به نثر و نظم فارسی و نیز رساله‌ای فارسی در مفهوم «عشق» داشت. مرید شیخ نجم‌الدین کبری شد و به دستور استاد به بخارا رفت و به ترویج طریقه کبرویه پرداخت و به سال ۶۲۹ درگذشت.

۶. محمد بن المؤید بن ابی‌بکر عبدالله بن ابی‌الحسن علی بن محمد حمویه الجوبینی معروف به حموی از بزرگان مشایخ طریقت بود که به سال ۵۲۲ ق در نیشابور درگذشت و در بحراباد جوین دفن شد، در آثارش کلمات مشکل و مرموز به کار برده و کتاب محبوب و سجنجل‌الارواح از اوست (جزء نخستین کلمه ظاهراً رومی و به معنی آینه است).

۷. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، حکیم معروف و ملقب به شیخ اشراق و شیخ مقتول و شهید، مقتول به سال ۵۸۷ هجری که آثار بسیاری به فارسی و عربی دارد.

۸. مشهور به بهاء‌الحق، پیشوای طریقهٔ سهروردیه، بود که به سال ۵۶۶ (یا ۵۶۵) در کوت کرور نزدیک مولتان ولادت یافت. در بغداد به حلقهٔ ارادت شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی درآمد و بعدها خلیفهٔ او شد. در خلاصه‌العارفین وفات او هفدهم صفر ۶۶۶ دانسته شده است. او در جنوب غربی پنجاب و سند شهری بسزا دارد.

۹. اوحدالدین ابوحامد کرمانی، عارف مشهور قرن هفتم، که به سال ۶۳۵ ق درگذشت.

۱۰. عارف و شاعر بلندآوازهٔ ایرانی که به سال ۶۱۸ ق در هجوم مغولان در نیشابور شهید شد.

۱۱. چشت قریه‌ای نزدیک هرات و منشأ مشایخ چشتی است. سردودمان آنها خواجه ابوحامد ابدال بود.

۱۲. خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی کاکلی در اوش از توابع فرقانه متولد شد. از مریدان معین‌الدین سگری، پیشوای معروف طریقهٔ چشتی بود و بعد خلیفهٔ او در دهلی شد و از مشایخ بزرگ این طریقه به شمار می‌رود. گفته‌اند نسب او به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد. در حال سماع بود که شعری از احمد جام ژنده‌پیل می‌خواندند و از هوش رفت. روز دوشنبه ۱۴ ربیع‌الاول سال ۶۳۳ (یا سال بعد) به سن ۵۲ سالگی فرمان حق را اجابت کرد.

۱۳. پاک‌پتن میان لاهور و مولتان و در تقسیمات کشوری فعلی جزو پاکستان و نزدیک مرز پنجاب قرار دارد.

۱۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: تذکره‌ریاض‌العارفین، تألیف رضاقلی خان هدایت، تهران ۱۳۴۴ شمسی؛ تذکرهٔ روز روشن، تألیف محمد مظفرحسین لکهنوی، متخلص به صبا، در ۱۲۹۷ هـ ق، چاپ تهران، ۱۳۴۳ ش، کتابفروشی رازی، تهران؛ شمع‌انجم، تألیف امیرالملک سیدمحمد صدیق حسن خان بها، ۱۲۹۲ هـ ق مطبع شاه‌جهانی، بهوپال، ۱۲۹۳ هـ؛ گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته) تألیف محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، مشهور به فرشته ۱۰۱۵، چاپ سنگی، بمبئی ۱۲۴۷ و لکهنو ۱۲۸۱ هـ.

۱۵. داستان وجه تسمیهٔ او به این نام به صورتهای دیگری نیز ذکر شده است. رجوع شود به خزینة‌الاصفیاء سنگی: ۲۸۷ به بعد.

محمود غزنوی بود و به روزگار سلطان شهاب‌الدین غوری از کابل به لاهور آمد و سپس به مولتان رفت و با دختر ملّا وجیه‌الدین خجند ازدواج کرد و دارای سه فرزند بود که به ترتیب سنی عزالدین محمود و فریدالدین مسعود و نجیب‌الدین متوکل نام داشتند (خزینة: ۲۸۸).

شیخ فریدالدین به سال ۵۸۲^۴ در قصبهٔ کوتوال از توابع مولتان دیده به جهان گشود. در کودکی پدر را از دست داد و مادرش او را برای کسب دانش نزد معلم ده فرستاد. پس از آن به مولتان رفت و کتاب نافع را در مسجد مولانا منهج‌الدین ترمذی خواند (Qasemi؛ خزینة: ۲۸۸). سپس به قندهار نقل مکان کرد و بعد از آن به قصد تحصیل علم به بغداد رفت و آنجا از فیض حضور عارفان والامقام آن دیار بهره‌مند گردید و در این سفرها بود که با عرفایی همچون سیف‌الدین باخرزی،^۵ سعدالدین حموی،^۶ شیخ شهاب‌الدین سهروردی،^۷ بهاء‌الدین زکریای مولتانی،^۸ شیخ اوحدالدین کرمانی،^۹ و عارف بنام فریدالدین عطار نیشابوری^{۱۰} ملاقات داشت و بدون شک در این مسافرتها و مصاحبتها از فضائل و معارف آنان متأثر و برخوردار شد (خزینة: ۲۸۸).

شیخ فرید از بزرگان مشایخ چشتیهٔ هندوستان بود (تاریخ مشایخ چشت، ندوه‌المصنفین: ۱۹۵۳) که در مولتان ابتدا به خدمت شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی رسید و ارشاد از او یافت و سپس به حلقهٔ مریدان عارف پُر آوازهٔ آن روزگار قطب‌الدین بختیار کاکلی^{۱۱} درآمد و به قول صاحب خزینة‌الاصفیاء (ص ۲۸۸). «خرقهٔ فقر و ارادت از دست او پوشید» (خزینة: ۲۸۸). به خواست و خواهش مرادش جانشینی او را، که هم بدین منظور استاد او را در پایان عمر به نزد خویش فراخوانده بود، پذیرفت و پس از آن در قصبهٔ آجودهن از توابع مولتان که اکبرشاه (۹۴۳ - ۱۰۱۴ ق) بعدها آنجا را «پاک‌بتن» (درگذشته: عجوزان، نک: فریدالدین «گنج شکر»، ۱۳۵۳: ۵۹) نام نهاد،^{۱۳} رحل اقامت افکند و تا پایان عمر همان جا مقیم بود تا در پنجم محرّم سال ۶۶۴، در سن ۹۶ سالگی، فرمان حق را لیبیک گفت.^{۱۴} آرامگاهش در آنجا هنوز زیارتگاه اهل دل است و گویند هر سال فقط پنجم محرّم، که سالروز درگذشت اوست، در کوچک آن بقعه را می‌کشایند و

عبارتهای «رَبِّ يَسَّرَ» و «تَمَّمْ بِالْخَيْرِ» با همان خط کاتب اصلی کتاب بدان افزوده شده است و پس از آن چنین آغاز می‌شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّرَ قُلُوبَ الْعَارِفِينَ بِنُورِ مَعْرِفَتِهِ وَ فَضَّلَ أَحْوَالَ الْمُحَقِّقِينَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِكَمَالِ فَضْلِهِ وَ حَكْمَتِهِ وَ الصَّلَوةَ وَ السَّلَامَ عَلَى نَبِيِّهِ وَ حَبِيبِهِ الَّذِي كَانَ وَ صَلَاتُهُ لِحَلَقِهِ» این نسخه چهارصد صفحه با قطع کوچک دارد که هر صفحه منظم‌اً ده سطر را شامل می‌شود. شماره صفحه ندارد^{۱۷} و حسب مرسوم زمان کلمه آغازین صفحه چپ ذیل چپ صفحه راست نوشته شده است. پس از پایان کتاب اسرارالاولیاء یعنی صفحه چهارصدم این نسخه، نه صفحه دیگر به خط همان کاتب یعنی عبدالشکور و با همان قطع و تعداد سطرها به کتاب افزوده شده که موضوع آن در «بیان عرس^{۱۸} و سماع و احوال هر یک» است و چنین آغاز می‌شود:

«مَنْ تَصْنِيفَ مُحَمَّدِ رِضَا لَاهُورِي بَابِ بَيْسْتَمِ دَرِ بَيَانِ عُرْسِ وَ سَمَاعِ وَ اِحْوَالِ هَرِ يَك. بَدَانِ ارْتَشَدَكَ اللهُ تَعَالَى فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ كَمَا فِي شَبِّ عُرْسِ حَضْرَتِ رِسَالَتِ پَنَاهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَا اَزِ پِيرَانِ عِظَامِ وَ بَزْرگانِ كِرَامِ، مَرْدَمِ جَمْعِ شَدِيدِ قَبْرِ شَيْخِ بَنْشِينِدِ پِيَشِ سَجَادِهِ بِهٖ اَدَبِ كَمَالِ بَاشِنْد...» (اسرارالاولیاء: ۴۰۲).

در این باب، پس از بیان جزئیات آداب و رسوم مربوط به عرس و سماع، که حدود هشتاد و دو سطر را شامل می‌شود، بدون ذکر نام مجدد کاتب و تاریخ کتابت نسخه، کتاب چنین پایان می‌پذیرد: «میان عاشق و معشوق رمزبست، کراماً [؟] کاتبین را هم خبر نیست».^{۱۹}

۱۶. شیخ نظام‌الدین محمد بن علی بن دانیال دهلوی، معروف به شیخ نظام‌الدین از عرفای بزرگ طریقه چشتیه در قرن هفتم در هندوستان است که او را سلطان‌المشایخ می‌گفتند و به سال ۶۳۶ ق در بداوان هند دیده به جهان گشود. شیخ فریدالدین که از بستگان او بود وی را پرورش داد. او روز چهارشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۷۲۵، به سن ۹۴ سالگی، در دهلی درگذشت و در مقبره مراد و مرشد خود شیخ فرید به خاک سپرده شد. *فوائد الفوائد و راحة المحبتین* از ملفوظات اوست.

۱۷. اگر جایی در این مقاله به صفحه‌ای ارجاع داده می‌شود، شماره‌های قراردادی نگارنده است که از صفحه آغازین کتاب (نه از اوراق اضافی و جلدواره آن) شروع شده و به صفحه ۴۰۰ که واپسین صفحه متن است پایان می‌پذیرد.

۱۸. عرس در هند به مراسمی اطلاق می‌شود که برای تجلیل عارفان و حکیمان بزرگ اسلامی برپا می‌کنند. در این مراسم که معمولاً از ۳ تا ۵ روز طول می‌کشد چند سخنرانی درباره مقام و شخصیت کسی که به یاد او جشن می‌گیرند ایراد می‌شود.

۱۹. ص ۴۱۰ یا آخرین صفحه کتاب، ظاهراً باید «کرام‌الکاتبین» باشد به معنی لغوی بزرگان نویسندگان و اینجا به مفهوم فرشتگانی که اعمال نیک و بد آدمیان را ثبت می‌کنند.

- اسرارالاولیاء که چنانچه اشاره شد بدرالدین اسحاق بن علی دهلوی (متوفی به ۶۹۰ق) از گفتار او فراهم آورده که موضوع این گفتار ماست و درباره آن سخن خواهیم گفت.

- راحة القلوب در ملفوظات اوست که مرید دیگرش نظام‌الدین اولیا^{۱۶} عارف مشهور، گردآوری کرده و روز چهارشنبه ۵ رجب ۶۵۵ پایان یافته است.

- جواهر فریدی فراهم شده علی اصغر چشتی.

- رساله وجودیه، گنج اسرار و جوکی‌نامه را نیز از مؤلفات بابا فرید دانسته‌اند.

- فواید المساکین را شیخ فریدالدین درباره ملفوظات مرشدش قطب‌الدین بختیار کاکي فراهم آورده است.

علاوه بر آنچه یاد شد، شیخ فریدالدین در نثر و نظم فارسی نیز دست داشت و اشعاری به زبانهای عربی، فارسی، اردو و پنجاب به او نسبت داده‌اند (مصلائی: فصل ۵). سربرا یوکوف (Serebrayokov) نویسنده کتاب ادبیات پنجابی منظومه‌ای به نام نصیحت‌نامه به او نسبت داده که چهل بیت به زبان مولتانی دارد و همچنین می‌گوید صد و بیست و سه دوبیتی در وزنهای گوناگون از شیخ به جا مانده که به شالوک (= دوبیتیهای عارفانه) شهرت دارد (مصلائی: ۵۲).

اسرارالاولیاء

نسخه خطی اسرارالاولیاء کامل و یک دست است و با خط نستعلیق خوشی نگارش یافته که هیچ افتادگی ندارد و حتی از پارگی و خرابی اوراق نیز در امان مانده است. ناسخ خوش خط گرچه نام خود را بسیار خوانا در پایان آورده اما از ثبت تاریخ استنساخ دریغ ورزیده و بدین جهت متأسفانه نمی‌توان تاریخ کتابت را دقیقاً دانست ولی شواهد و قراین نشان می‌دهد که باید نگارش یافته قرن دهم یا یازدهم هجری قمری باشد. عبارت پایانی نسخه چنین است: «تمام شد رساله اسرارالاولیاء از زبان شیخ الاسلام حضرت شیخ فریدالدین گنج شکر به دستخط فقیر حقیر عبدالشکور، قدس الله سره و ولد محمد رضا هانسوی». نسخه با عنوان «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌شود که در دو طرف راست و چپ آن به ترتیب

ذکر محبت؛ فصل یازدهم: در ذکر خوف و محبت؛ فصل دوازدهم: در ذکر طاقیه و جز آن؛ فصل سیزدهم: در ذکر درویشی؛ فصل چهاردهم: در ذکر محبت و عداوه؛ فصل پانزدهم: در ذکر حسن عقیده؛ فصل شانزدهم: در ذکر مصافحه یعنی بوسیدن دست؛ فصل هفدهم: در ذکر طوایف متفرقه؛ فصل هژدهم: در ذکر علماء و مشایخ؛ فصل نوزدهم: در ذکر امساک باران؛ فصل بیستم: در ذکر کشف و کرامات؛ فصل بیست و یکم: در ذکر تعظیم؛ فصل بیست و دویم: در ذکر رنج و محبت و جز آن.

پیامهای بابا فرید

پیامهای بابا فرید مبتنی بر تعالیم و آموزشهای عرفان اسلامی است. مکتب ارشادی او در «پاک پتن» از مهمترین مراکز بود که به گسترش اسلام در شبه قاره هند و پاکستان کمک شایانی کرد. او به تزکیه نفس همت می‌گماشت و شبهای زیادی را با دعا و مناجات به صبح می‌رساند و روزهای بی‌شماری را تا شب روزه‌دار بود و بدون شک باید او را در ردیف بزرگ پاک‌باختگانی دانست که با پشت پا زدن به ارزشهای مادی و با نزدیک شدن به توده مردم و میان مردم کوچک و بازار و به سر بردن با آنها موفق شد تعلیمات عالیّه انسانی را در بین آنان رواج بخشد.

گفته‌اند پس از اینکه بابا فرید از هانسی (شهرکی در شمال غربی دهلی) به دهلی آمد و پس از مرگ استادش قطب‌الدین بختیار کاکلی اوشی که بنا به وصیت او مقام جانشینی او را داشت، ناگزیر روزهای پرمشغله‌ای را می‌گذرانید و برایش اسفبار بود که بخشی از اوقاتش به حضور در مجالس رسمی بگذرد. در همین روزهاست که مردی نادر و بی‌چیز به نام «سرهنگا» از هانسی برای زیارت شیخ به دهلی می‌آید و مدتی می‌گذرد و توفیق زیارت شیخ را نمی‌یابد تا پس از مدتی سرگردانی روزی پگاه شیخ را به هنگام بیرون آمدنش از خانه می‌بیند. به پیش می‌افتد و با اشک و آه به او می‌فهماند که «ای شیخ! وقتی در هانسی بودی دیدارت آسان بود» (Qasemi). شیخ از این سخن

این نسخه، آن گونه که از ظاهر امر برمی‌آید، مورد علاقه و دلبستگی دارنده آن بوده که تمیز و سالم ماندن نسخه و از همه مهمتر با چنان خط خوشی تحریر یافتن آن، این موضوع را تأیید می‌کند. بر گوشه چپ صفحه پیش از متن و برکنار عنوان کتاب یعنی *اسرار الاولیاء* مهری نقش بسته که مربعی به ابعاد ۲×۲ سانتی‌متر را می‌نمایاند و فقط کلمه‌های «ارسلان جنگ بهادر» یا احتمالاً «بهادر ارسلان» از آن خوانده می‌شود و به نظر می‌رسد که این نسخه پیش از آنکه به انگلستان برده شود بدان شخص یا احتمالاً کتابخانه‌ای متعلق بوده است. ظاهر نوشته‌های برگهای الحاقی نیز حکم دیگر نسخ خطی را دارد و نشان می‌دهد که کتاب در گذشته مالکین فراوانی داشته و دست به دست می‌گشته و به دست افراد مختلفی افتاده و هر کس بر روی آن چیزی نوشته و تمرین و مشق خطی کرده است. پاره‌ای لایقراً می‌نماید و آنها هم که خوانده می‌شود بدان‌گونه نیست که بتوان بدان وسیله از حدود سالهای استنساخ اندک اطلاعاتی کسب کرد یا دست کم کمکی باشد به شناخت بیشتر تاریخ کتابت.

گردآورنده اصلی کتاب یعنی بدرالدین اسحاق «فهرست افسال» را در مقدمه چنین باز می‌گوید:

«بناء این ترتیب بر بیست و دو فصل افتاده به عون‌الله تعالی

و حُسنِ توفیقهِ» فهرست افسال:

فصل اول: در ذکر اسرار عشق و جز آن؛ فصل دوم: در ذکر متعبدان و درویشان؛ فصل سوم: در ذکر رزق و جز آن؛ فصل چهارم: در ذکر توبه و جز آن؛ فصل پنجم: در ذکر خدمت بزرگان؛ فصل ششم: در ذکر تلاوت قرآن؛ فصل هفتم: در ذکر سوره‌اخلاص؛ فصل هشتم: در ذکر خرقة و جز آن؛ فصل نهم: در ذکر گلیم و صوف؛ فصل دهم: در

خویش می‌گرداند و آنها را برای مریدان می‌خواند و آنان را همواره به عمل کردن به آنها فرا می‌خواند که در این استشهاد به آیات قرآنی توجیحات عارفه او در تفسیر آیات نیز در خور توجه است.^{۲۰}

آراستگی به مناعت طبع و استغنا یکی دیگر از پیامهای دلنواز و روح‌بخش بابا فرید است. او با همهٔ محبوبیتی که میان مریدان داشت و امکاناتی که برایش فراهم می‌آوردند و هدایا و پیشکشهایی که تقدیم می‌داشتند، دارایی‌اش منحصر به گلیمی بود که بر آن می‌خوابید و عصایی که از مرشد خود به ارث به او رسیده بود و آن هم حکم بالش زیر سرش را داشت (اسرارالاولیاء).

به مریدان می‌آموخت تا از رفت و آمد به دربارهای امرا و ملوک روی گردانند و شخصیت و مقام خویش را بدین‌گونه تباه نسازند و خود را پایمال حوایج و نیازهای مادی نگردانند. کلامش در این مورد چنین است:

«و درویشان کامل، حال ایشان آن است که احتیاج به دیگر ندارند، بلکه از نعمت خود به دیگران ایثار کنند. با حصول غرض و حاجات ایشان را بازگردانند. چون درویشان دعوی درویشی کنند و به دربار امرا و ملوک برای حصول دنیا آمدورفت دارند تا چیزی به دست آرند یا درخواست قوت لابد نمایند [به] تحقیق بدان که آن درویش از نعمت حق محروم است زیرا اگر در وی نعمتی بودی هرگز بر در مخلوق نرفتی و توقع به کسی نکردی. جایی که درویش است آنجا هیچ توقع گذر ندارد و حق سبحانه تعالی بر درویشان صادق در نعمت گشاده و خزانهٔ مملکت به دست ایشان داده است که هر که را هر چه می‌خواهند می‌دهند. اغنیا محتاج در ایشان‌اند و بدیشان توقع دارند. درویشان را به دیگری چه احتیاج باشد» (همان: ۵۷ و ۵۸).

۲۰. مثلاً در تفسیر آیه شریفه: رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (بقره، ۲۵۰) می‌گوید: «اهل سلوک این آیت را برای صابران بلا نسبت کردند که این آیت در شأن ایشان است که در بالای دوست صبر می‌کنند و هیچ دم نمی‌زنند. (اسرارالاولیاء: ۱۱).

ویژگیهای کتاب

سخت متأثر می‌شود و به خود می‌آید و تصمیم می‌گیرد به هانسی برگردد و بیش از پیش در میان مردم باشد و اوقات خود را با آنان بگذراند. و بدین‌گونه بابا فرید پیامهای انسانی خود را عملاً به مریدان و انسانهای روزگار خود می‌آموخت. می‌آموخت که مشاغل دنیوی را به چیزی نینگارند و به انسانها بیش از مقامها ارج نهند.

در خانه‌اش به روی همه باز بود. آنجا فقیر و غنی منزلتی برابر داشتند. املاکی که به او می‌بخشیدند از پذیرفتن امتناع می‌ورزید و آنچه را به دستش می‌آمد به مستمندان می‌بخشید و همین تعلیمات و آموزشهای صادقانه و ارزشمند شیخ بود که سبب شد بسیاری از جوکیان هند روانهٔ خانقاهها گردند و قبیله‌های بسیاری به اسلام بگردند.

ارادهٔ خلل‌ناپذیر، صداقت و خلوص، علاقه به ریاضت کشیدن و به ویژه ریاضتی که با خوشرویی و رفتاری ملایم توأم باشد، همراه با قیافه‌ای بشاش و بیانی گرم و گیرا از ویژگیهای اخلاقی بابا فرید به شمار می‌رود. دربارهٔ ریاضتهای بابا فرید گفته‌اند بیشتر ایام عمر را روزه‌دار بود و به علت فقر و نداری گاه چند روز پیاپی گرسنه می‌ماند. در میان اشیاء متبرک موزهٔ پاک پتن چند قطعه چوب گرد کوچک موجود است که آنها را «نان بابا فرید» می‌نامند و دلیل این نامگذاری بدان سبب بوده که می‌گویند شیخ به هنگام فشار گرسنگی برای تسکین درد گرسنگی آنها را گاز می‌زده است (همان).

شیخ همواره پیام‌آور صلح و آشتی بود و از جنگ و جدالهای خشونت‌آمیز گریزان. می‌گویند وقتی کسی یک عدد قیچی برای شیخ هدیه آورده بود، آن را پس فرستاد و پیغام داد که به جای قیچی که وظیفهٔ قطع و فصل و جدایی دارد به من سوزنی دهید تا وصل کنم (همان).

شیخ فرید این منادی صلح و انسانیت بدین‌گونه عملاً ندا درمی‌دهد که «ما برای وصل کردن آمدیم» و «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ» (حجرات: ۱۰).

از ارزشهای والای اسرارالاولیاء یکی این است که شیخ فرید بسیاری از آیات قرآن مجید را زینت‌بخش کلام

بسیار اندک دارد و لغات به کار گرفته شده بیشتر از کلمات رایج و معمولی و متداول در زبان فارسی آن روزگار محسوب می‌شود و این سهولت بیان و زبان چنان بی‌تکلف به نظر می‌رسد که گویی گوینده در روزگار ما و با زبان ما سخن می‌گوید.

برای روشتر شدن مطلب اگر *اسرار الاولیاء* را با مثلاً *مرصادالعباد* شیخ نجم‌الدین رازی که هر دو موضوعی مشترک دارند بسنجیم، این واقعیت کاملاً مشهود می‌شود. این نکته روشن است که هر دو کتاب تقریباً در یک محدوده زمانی نگارش یافته‌اند، چه نجم‌الدین به سال ۶۵۴ هجری قمری و شیخ فریدالدین به سال ۶۶۴ هجری قمری فرمان حق را لیک گفتند. هر دو کتاب در خارج از محدوده مرکزی امروزی زبان فارسی به رشته تحریر درآمده‌اند. *مرصاد* در شهر سیواس از بلاد آسیای صغیر و *اسرار* در خطه هندوستان. و بالأخره، تألیف *اسرار الاولیاء* در شعبان ۶۳۱ آغاز شد و نگارش کتاب *مرصاد العباد* در بحبوحه حمله مغولان، یعنی رجب سال ۶۲۰ قمری.

اما هنگامی که این دو اثر هم زمان را باهم می‌سنجیم، از جهت لفظی هیچ شباهتی میان آنها وجود ندارد. صنایع لفظی زیادی مانند سجع، مراعات‌نظیر، جناس، تضاد، ایهام، ارسال‌المثل، اطناب و غیره در *مرصادالعباد* به کار گرفته شده (رازی، مقلمه) در حالی که هیچ یک از صنایع مذکور در *اسرار الاولیاء* دیده نمی‌شود. مضمون عبارات زیر را که در *اسرار الاولیاء* آمده شاید امروز هم نتوان به صورتی ساده‌تر و غیر از آن نوشت:

«ای درویش! در محبت، صادق کسی است که همه اوقات در یاد دوست باشد و هیچ ساعتی و لحظه‌ای از یاد ذکر حق خالی نبود که اهل سلوک یک زمان از یاد خدا غافل نباشند چنانکه در *محب العارفين* آمده که: *مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَكْثَرَ ذَكَرَهُ* (*اسرار الاولیاء*، ص ۹-۲۸۸).

از ویژگیهای دیگر *اسرار الاولیاء* ذکر نام بسیاری از عارفان و پیشوایان صوفیه معاصر شیخ فرید و یا روزگار پیش از اوست که گوینده به مناسبتهایی از آنان سخن به میان می‌آورد و می‌توان ضمن آگاهی بر احوال معاصران

یکی از امتیازات کتاب این است که گوینده بسیاری از اصطلاحات عرفانی را بدان معنی که در نیمه دوم قرن ششم و نیمه نخستین قرن هفتم، به ویژه در سرزمین هندوستان آن روزگار، مفهوم بوده تجزیه و تحلیل کرده و در نتیجه خواننده به بسیاری از تعبیرات عرفانی و باورداشتها و اندیشه‌های صوفیانه این دوره حساس تاریخی که خود مقطعی متمایز در تحول اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی است آشنا می‌شود.

کتاب *اسرار الاولیاء*، در حقیقت، یک فرهنگ تفصیلی از تعبیرات عرفانی است که اصطلاحات بسیاری همچون مقسوم، رزق مضمون، رزق مملوک، رزق موعود، معرفت، توکل، عشق و اشتیاق، محبت، رضا، اسرار و انوار، توبه و اقسام شش‌گانه آن... را تجزیه و تحلیل می‌کند که در تفصیل و توجیه فرهنگ متصوفه قرن ششم و هفتم هجری قمری مغتنم است و سودمند. بسیاری از لباسهای مخصوص آنان با ذکر انواع آنها مانند گلیم، صوف، طاقیه، لاطیه، ناشزه و غیره با رنگها و سوابق هر کدام و حتی آداب پوشیدن آنها در این کتاب بیان شده که بر روی هم آن را یکی از منابع ارزشمند عرفان اسلامی در سده‌های یاد شده محسوب می‌دارد.

سادگی و بی‌پیراگی عبارات در بیان مطالب از ویژگیهای سبکی آن به شمار می‌رود و با توجه به اینکه نویسنده کتاب به نیمه دوم قرن ششم و نیمه نخستین قرن هفتم، یعنی دوره رواج سبک مصنوع در نثر فارسی، تعلق دارد، آثار تصنع و تکلف، مانند بعضی از کتابهای عرفانی پیش از این دوره، در آن دیده نمی‌شود و آرایشهای قلمی ندارد و از صنایع لفظی و معنوی در آن خبری نیست. کوتاهی جمله‌ها و سادگی عبارات در همه جای کتاب جلب‌نظر می‌کند و این روانی بیان مخصوصاً در ذکر سرگذشتها و نقل بیانات دیگران گیرایی خاصی دارد. واژه‌های تازی جز در موارد اصطلاحات عرفانی شماری

رحم‌الله علیه در حدیقه می‌نویسد...» (همان: ۳۱۳) یا «این بیت از قاضی حمیدالدین ناگوری بالای حوض شمس^{۲۱} شنیده بودم» (همان: ۹۴).

اگر مطلبی از کتابی نقل شود، نام مأخذ به همراه می‌آید. مثلاً می‌گوید:

«در محب‌العارفین آمده» (همان: ۲۸۸) یا «در اسرارالعارفین نوشته دیدم» که همین منابع یاد شده در اسرارالاولیاء نیز خود از مأخذ تحقیق در احوال واقوال عارفان و مشایخ صوفیه و تاریخ آنان در آن روزگاران تواند بود.

در اسرارالاولیاء علاوه بر ذکر نام گوینده اصلی یا راوی اقوال و یا اسناد کتبی، نام افرادی نیز که در مجلس بحث و ذکر حضور داشته‌اند ذکر می‌شود.

بدرالدین اسحاق می‌گوید: «دولت پایبوس حاصل شد؛ مولانا محمد صوفی، خواجه عزیز درویش، مولانا یحیی غریب، شیخ بدرالدین غزنوی، شیخ جمال‌الدین هانسوی، شیخ جمال‌الدین غریب و شیخ علاء‌الدین و دیگر دوستان و عزیزان به خدمت حاضر بودند. بر لفظ مبارک راند...» که این از بهترین طریقه بیان اسناد است و بدون شک بدرالدین اسحاق این سیره ستوده و روش پسندیده را از پیر و مرشد خود فریدالدین گنج شکر آموخته است. بدرالدین اسحاق از زبان شیخ چنین می‌گوید که: «وقتی دعاگو در بغداد به مجلس سهروردی حاضر بود، عزیزان دیگر چنانچه شیخ جلال‌الدین تبریزی و شیخ بهاء‌الدین زکریا و شیخ احمد کرمانی و شیخ برهان‌الدین بسطامی حاضر بودند. سخن در خرقة پوشیدن می‌رفت...» (اسرارالاولیاء: ۱۷۶).

اسرارالاولیاء متأسفانه تاکنون در ایران به چاپ

۲۱. نام مکانی بوده و در صفحه ۱۸۳ اسرارالاولیاء هم آمده است که «قاضی حمیدالدین ناگوری رحم‌الله علیه بر سر حوض شمس جماعتی کرده بود. شیخ شاهی موی تاب را خرقة خود مرحمت نموده...».

نرسیده است، ولی ظاهراً دوبار در هندوستان چاپ سنگی شده که نخستین بار به سال ۱۸۷۶ میلادی با قطع وزیری

شیخ فریدالدین از روابط و مناسبات میان آنها، گفتار و کلمات قصار و داستانها و زندگی روزمره و گاهی اشعار و بالاخره تأثیر متقابلشان در یکدیگر آگاه شد و این نکته در بررسی رویدادهای زندگی آنان بسیار سودمند تواند بود.

از جمله این مشایخ و بزرگان‌اند: سلطان‌العارفین معین‌الدین حسن سنجری (اسرارالاولیاء: ۱۲، ۹۹)، شیخ بهاء‌الدین بخاری (همان: ۹۶)، شیخ بهاء‌الدین زکریا (مولتانی) (همان: ۲۴، ۶۵)، شیخ المشایخ و الاولیاء قطب‌الدین بختیاری (همان: ۲۹، ۳۸)، صدرالقضاة و الحکام قاضی شیخ کمال‌الدین حاکم آجودهن (همان: ۴۰)، خواجه یحیی معاذ رازی (همان: ۱۲)، شمس‌الدین بخاری (همان: ۳۲۳)، شیخ بدرالدین غزنوی (همان: ۳۲۳)، شیخ نجم‌الدین سنامی (همان: ۳۲۳، ۳۲۴)، خواجه جنید بغدادی (همان: ۲۵)، خواجه ابوبکر شبلی (همان: ۲۵)، خواجه ابوالحسن خرقانی (همان: ۲۷، ۲۸)، خواجه ابراهیم ادهم (همان: ۲۲)، شیخ نظامی گنجوی (همان: ۱۹)، خواجه منصور حلاج (همان: ۷)، ذوالنون مصری (همان: ۱۱۹)، حسن بصری (همان: ۲۲۹)، رابعه بصری (همان: ۲۳۰)، و بسیاری دیگر از معاصران و متقدمان زمان شیخ فریدالدین که او برای تأیید گفتار خود بدانها استناد می‌کند و کلمات قصار یا اشعار و سرگذشتهایی از زبان آنان و یا راوی گفتارشان شاهد می‌آورد و در مواردی حتی اشعاری را که در حال سماع می‌خوانده‌اند همراه با نقل توضیحات و تعبیراتشان در مورد پاره‌ای مفاهیم و اصطلاحات عرفانی نقل می‌کند و این همه می‌تواند مأخذی برای پژوهندگان احوال عارفان و جویندگان گفتار و آموزشها و باورداشتهای آنان باشد. نکته درخور اهمیت اینکه همه جا اسناد و مأخذ یادآوری می‌شود و اگر نقل قولی می‌شود به نام راوی نیز اشاره می‌کند، بدین گونه که مثلاً، «از زبان قاضی حمیدالدین ناگوری رحم‌الله علیه شنیده بودم» (اسرارالاولیاء: ۱۴) یا «قاضی حمیدالدین ناگوری رحم‌الله علیه در لویح خویش نوشته‌اند» (همان: ۱۸) یا «خواجه امام محمدطاهر غزالی در لویح خود نوشته است» (همان: ۶۰) یا «خواجه ذوالنون مصری

السهروردی، ابوالنجیب (۱۳۳۳)، *آداب المریدین*، ترجمان عمرین محمد بن احمد شیرکان با تصحیح نجیب مایل هروی انتشارات مولی، تهران؛
 شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۶)، *مجالس المؤمنین*، چاپخانه اسلامی، تهران؛
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، انتشارات امیرکبیر، تهران؛
 عطاری‌شاپوری، شیخ فریدالدین (۱۳۶۴)، *تذکره‌الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، زوار، تهران؛
 علوی کرمانی، سیدمحمدین مبارک (۱۳۹۸ق)، *سیرالاولیاء* (در احوال و ملفوظات مشایخ چشت)، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛
 غنی، قاسم (۱۳۳۰)، *تاریخ تصوف در اسلام*، ابن‌سینا، تهران؛
 فلامن، هربرت (۱۳۴۹)، *سرزمین و مردم پاکستان*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛
 قادری، سیداشرف‌الحسینی (۱۲۹۱ق)، *تاریخ الاولیاء*، بمبئی؛
 قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر العبادی (۱۳۴۷)، *التصنیف فی احوال المتصوفه*، (صوفی‌نامه)، به تصحیح غلامحسین یوسفی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
 گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸-۱۳۵۰)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، جلد ۲، دانشگاه تهران؛
 گنج شکر، بابا فریدالدین (بی‌تا)، *فوائد السالکین*، لکهنو؛
 محدث دهلوی، عبدالحق (۱۹۵۲م / ۱۳۰۹ق)، *اخبار الاخیار فی اسرار الابرار من اهل هند الدیاری*، (در احوال مشایخ صوفیه هند)، دهلوی؛
 مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۰)، *سلسله‌های صوفیه ایران*، انتشارات بتونک، چاپخانه کاویان، تهران؛
 مشار، خانابا (۱۳۵۲)، *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج اول، تهران؛
 مصلائی، هوشنگ (مترجم)، *فریدالدین گنج شکر*، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران؛
 معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ذیل مدخل؛
 مقالات منتخبه مجله دانشکده خاورشناسی (۱۳۴۶)، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ج ۱ و ۲؛
 مستخبرونق المجالس و بستان العارفین و تحفه المریدین (۱۳۵۴)، شماره ۱۴۴۷، انتشارات دانشگاه تهران، به تصحیح دکتر احمدعلی رجائی؛
 مزروی، احمد (۱۳۴۹)، *فهرست نسخه‌های خطی*، نشریه شماره ۲۱، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران؛
 مولتانی، زکریا، *احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی و خلاصه العارفین*، به تصحیح و تحشیه شمیم محمود زیدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛
 نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، ج ۲؛
 نیکلسون، ریولد (۱۳۵۸)، *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، توس، تهران؛

در ۹۴ صفحه، در شهر لکنهوی هند صورت گرفت و دومی به سال ۱۹۱۷ میلادی، در شهر کانپور (به همان قطع و تعداد صفحه و به احتمال زیاد از روی همان چاپ نخستین) منتشر گردیده است (مشار، ۱۳۵۲: ۱۹۵). از این رو، تصحیح انتقادی کتاب بر اساس نسخه خطی معتبر ضرورتی انکارناپذیر دارد و گامی مثبت در راه احیای یکی از منابع سودمند عرفان اسلامی و متون ادب پارسی تواند بود. و من الله التوفیق و علیه التکلان.

منابع

اسرار الاولیاء، (نسخه خطی)، تألیف فریدالدین بن جمال‌الدین سلیمان، گردآوری بدرالدین اسحاق؛
 افشار، ایرج (۱۳۴۸)، *فهرست مقالات فارسی*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران؛
 اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۶)، *تاریخ مفصل ایران*، کتابفروشی خیام، تهران؛
 بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۴۷)، *مناقب احوال‌الدین کرمانی*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛
 برتلس (۱۳۵۶)، *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران؛
 تاریخ مشایخ چشت، *ندوه المصنفین* (۱۹۵۳)، دهلوی؛
 تهرانی، آغابزرگ (۱۳۵۵)، *الذریعه الی تصانیف شیعه*، نجف؛
 جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۰)، *سه رساله در تصوف*، (لواع و لوایح)، به کوشش ایرج افشار، کتابخانه منوچهری، تهران؛
 جمالی، حامدین فضل‌الله (۱۳۱۱)، *سیرالعارفین*، مطبع رضوی، دهلوی؛
 حافظ، خواجه شمس‌الدین، دیوان، چاپ غنی و فیاض؛
 خزینة‌الاصفیاء، ج ۱، چاپ سنگی؛
 خیامپور، ع (۱۳۴۰)، *فرهنگ سخنوران*، تبریز؛
 دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۳۳)، *فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*، انتشارات دانشگاه تهران؛
 دهخدا، محمد، *لغت‌نامه*، ذیل مدخل؛
 رازی، نجم‌الدین، *مرصادالعباد*، به کوشش محمدامین ریاحی؛
 رای لکنهوی، آفتاب (۱۳۶۱)، *تذکره ریاض العارفین*، به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان؛
 رجائی، احمد علی (۱۳۴۹)، *خلاصه شرح تعرف*، بنیاد فرهنگ ایران؛
 رحم‌علی خان ایمان (۱۳۴۹)، *تذکره منتخب اللطائف*، به اهتمام دکتر سید امیرحسین عابدی، تابان؛
 زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳)، *ارزش میراث صوفیه*، انتشارات امیرکبیر، تهران؛

Life of Shaikh farid-ud-din Ganj-I-Shakar;

Khaliq Ahmad Nizami (1955), University, Aligarh 1955;

Browne, E.G., *A Supplementary Hand-list of the Muhammadan*

Manuscripts, preserved in the libraries of the University and colleges of Cambridge;

Qasemi, Ja'far, *Faridoddin Ganj-e Shekar*. ■

واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶)، رشحات عین‌الحیات، با تصحیح و

حواشی دکتر علی‌اصغر معینان، جلد ۱ و ۲، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران؛

همائی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، *تصوف در اسلام*، مؤسسه نشر تاریخ؛